

کسر الا انکه در بعش دایم من صحیح و ثمنش دایم صحیح و سببعش دایم صحیح و تسعش
 صحیح نیست و این از مستغریات دقایق و غرایب مسایل است و الحمد لله رب
 العالمین **حقوقه الجذوة الحادیة عشر** در کتاب نفس از علم طب
 و در طبقات علم مافوق الطبيعة بمنقہ تبیین و میقات تقریر رسیده و عا
 کتاب تقویم الایمان بر جهت قصوی نمط اقصی باذن الله سبحانه و تعالی که در این
 که مراتب ادراکات انسانی از رفکذ حواس خمس جسدانی و حاسه سادسه
 عقلانی منحصر در چهار نوع است احساس و تمحیل و توقم و تعقل اگر چه در
 بر سبیل استقلال و انفراد مدرك نیست یا انکه رئیس حواس و الی مشاعر
 دماغیه نیست بلکه بمشارکت خیال ادراک میکند و از اینجهت مدركاتش که
 معانی غیر محسوسه است تخصص جزئی و خصوصیت شخصیت میباید
 و بنابر ملاحظه این اعتبار شریک سالف مادی نمط ثالث اشارات تثلیث
 قسمت کرده انواع ادراکات را سه شمرده است تجربید از لواحق مادی و غوا
 هیولانیه در مراتب ادراک بترتیب و تدریج از دیاد و اشتداد میپذیرد
 تا چون بنصاب استتمام رسد و مشخصات و عوارض تخصصات و کوانف
 محذوف شود جوهر طبیعت مرسله و نسخ ماهیت مشترکه که خالص از
 سواتر و شوائب بماند و رتبه معقولیت یافته در حرم ادراک تعقلی مسکن
 گیرد جوهر قدسی نفس ناطقه بذرات عالم بدی محیط و بر کافه حواس
 و مشاعر و قوادار و اح و مبادی ادراکات و تحریکات قهرمانست و تعلق
 و تدبیر و حکومت و سلطنتش با قیاس بملك بدن و اعتبار است نظر بمجال بدن

و باین اعتبار از مباحث علم طبیعی و از احوال موضوعات طبیعه است و نظر
 بحال جوهر ذات او و باین اعتبار از مباحث علم الهی و از احوال جواهر غائی
 است و اینست که مبحث نفس مشترکست بین العلمین در علم طبیعی جوهر
 مجرد نفس را من حیث النزول و الهبوط حال بدن جسمانی گیرند و در علم
 الهی جسد هیولانی را من حیث العروج و الصعود حال جوهر مجرد نفس
 و جوهر عاقل نفس را در دایره احاطه مقلیه بیدن نصف و در قوس صعود
 بود در نصف و در قوس صعودی در قوس هبوطی سیر نزولی کند و علم
 تعقلی تا بادراک احساسی که آخر هبوط است و در قوس صعود سیر عروج
 از ادراک احساس تا بعلم تعقلی که آخر صعود است جوهر معقول نیز با
 هبوط نفس بمرتبه حواس بموطن مادیت و تکرر مشرل و با صعود نفس
 بمقام عاقلیت بمرتبه تجرد و توحید مترقیست پس حقایق معقولات
 در مراتب صعود و هبوط و موطن تجرد و تعلق با جوهر نفس مزوج ^{منطوق} است
 و با احکام و خواص هر موطن از وحدت و کثرت و لطافت و کثافت مخلوط و منصبع
 و از اینجاست که گفته اند العلم التعقلی سننه توحید الکثیر و الادراک الاحساسی
 شاکلته تکثیر الواحد و این احکام در مرتبه علم بسیط اجمالی و مراتب علوم
 تفصیلیه بصور متکثره که از بنوع صورت وحدانیه اجمالیه علی التکثیر
 والاتصال بنوع و انشعاب میباید بر همین نسبت متحقق است و بعضی
 مسلك را منتهی تفسیر العبد عقل متحرك داشته اند و همچنین که در قوس
 و سیر عروجی من الجنة السافله المحسیه الى الجنة العالیة العقلیه حقایق

وما هیات و هویات و انیات لباس محسوسیت در اطوار مختلفه پوشیده
 گاهی بصورت اسما و الفاظ و حروف و اصوات برآمده بوساطت تموج جسم
 لطیف رطبتیال مانند هوا که منضبط باشد میان قارع و مقروع بالغ
 و مقلوع مقاوم و متکیف شود بیکفیت صوت و متشکل بمقاطع حروف از راه
 سماع داخل دروازه سمع شده هوایی را که مخصوص در تجویف صماخ و بحر
 سازد و بتوسط بد رفه روح مصبوع در عصب مفروش سطح باطن صماخ
 بساحت احساس قوت بنطاسیارسد و گاهی باکسیه سطوح اشکال و اضلاع
 و الوان متلبس گشته از رخنه و وزنه باصره مسلك زاویه رطوبت جلیده
 پیش کرد و بر جاده عصبین مجوفین متقاطعتین براهنمای روح مصبوع
 در تجویف عصبه خود را بحریم ملتی العصبین و مجمع النور و حریم
 حسن مشرک رساند چه بحسب اکثری اغلبی که سماع و ابصار از طریق خارج
 و باخذ صورت از مادی حاضر و خارجیه میباشد مدخل تادیه حروف
 مترتبه و کلمات منظمه و سبیل انطباع صورت مرئیة و لوح حسن مشرک
 دروازه صماخ سامعه و مسلك زاویه جلیده باصره است ولما امر بحال
 و روایت انبیاء الله ملائکه راعم بر وجهی است که در سده الشهی و در
 روایع سماویه آورده ایم بفضل الله تع و حسن توفیق پسر سلطان نصر
 ناطقه بجانب اولک و الثقات متوجه شده با احتمالات مراتب حد و تجرید
 و اخذ و انشاع و ترکیب تفصیل و استعمال الا و استخدا ما قوت متخیله و متفکر
 مددگار و ترسماء و از حسیض محسوسیت بذروه معقولیت او در همچنین

در قوس هبوطی سیر نزولی من الجنة العالیة العقلیة الى الجنة السافلة
 الحسیة چون صور علمیة معقولات را که از فیض عالم عقل استفاده کرده باشد
 باستعمال واستخدام تدارک باطنه و قوای خادمه بر حد تغور اقلیم ظاهر
 و صلوح بروز تجلی در محالی و مظاهر رساند بمساعی جملة مبادی ادراکات
 و تحریکات مرتبه تا که شوق و اجماع عزم را انبعاث داده باذن الله سبحان
 عضلات ست و غضاريف ثلثة حنجره را که غضروف درقی و غضروف
 عدم الاسم طرحها لیست تا عضلات لسانیة و شفیه باهتر از در آورده
 و جوهر هوای تنفسی را موضوع حرکت موجی و کیفیت صوتی و معروض
 هیئت جهری و اخفاتی و تقطیعات حرفی ساخته بحسب مراتب و مقادیر
 حسن و اطلاق نفس و کیفیات حد و ثقل صوت حروف بیست و هشت گانه
 بر عدد فنازل قمر که مرتبه ثانیه اعداد تامه است از مخارج شانزده گانه
 اخراج نماید ذلك تقدير العزيز العليم و بتحرک اصابع و انامل بنقوش
 و ارقام حروف و کلمات بر الواح صفایح و اوراق نکار و خلیل نحوی که از
 ائمه علوم لسانیة است حروف را بلحاظ ثمانیه نسبت کرده اخوات عین را
 سوی الهمزة و الالف حلقیه گرفته است وقاف و کاف و الم و ی و ن و جیم
 و شین و صاد را بتخریه باعجام الشین و اسکان الجیم لان مبدأها من
 شجر الفم و هو مفرجه و صاد و سین و ذی را اسیتة بالتحرک لان
 مبدأها من اسفل اللسان و هو مستدق طرفه و ط و دال تار انطقیه
 لان مبدأها من التطع و هو الغار الاعلی الذی هو سقف الفم و ذال ثانی
 و الهیة و راء و لام و نون را ذولقیه لان مبدأها من ذولق اللسان

و هو متحد بد طرفه و فاء و با و میم را شفویه و همزه و آلف و او و یار الجوف و هوآ
 علی معنی آنها تخرج من الجوف او تذهب فی هواء و لا تقع فی حیرن و اعتبار
 شانزده مخرج و تقسیم مخارج بر اربعه مختلفه بحسب ارتفاع و انخفاض حیرن
 علی ماهو الا شهر اولی و اصولست و بالجملة نفس و نفس انسان ارض و شجر
 طور و اسماء حقایق و هو بآیات موجود اند صور علمیه حقایق اشیاء
 چنانچه در بطون غیبی جلایب عوارض را خلع کرده بنفس ناطقه انسان
 قایم و در جوهر ذاتش منطبق میباشد در ظهور ثانی بلباس اسماء و الفاظ
 در آمده بنفس هوای انسان قایم و در هوای تفیش سایر می آید پس
 انسان بحسب جوهر نفس ناطقه ارض حقایق است من حیث صورها
 العلمیه و بحسب تموج نفس هوای شجره موجود است من حیث اسمائها
 اللفظیه و همانا که عنصر هواء باعتبار شعوف و لطافت و بجااست بارو
 حیوانی که متعلق اول و مستوا و مستقر تعلق نفس ناطقه است این
 مناسبت مشابهاست با جوهر مجرد نفس دارد چون حقیقت صدرا که
 مقابل ندامت است که هوای متموج حامل کیفیت صوتی در حرکت
 موجی خود بجسمی مصادم رسیده انضغاطی دیگر باید که موجب انضغاط
 بجانب خلف رجوع فیه قری کرد و او شبیه است که حدوث صدرا معلول
 تموج هوای منعطف باشد نه لازم تموج هوای اول و آنکه هر صوتی
 صدرا لازم باشد چنانچه هر صوتی عکس لازم است الا آنکه در زمان قصیر
 و با قریب مسافت میانه مصوت و عاکس صوت هیچ چندان صدرا متعلق
 احساس نمیشود و حقیقت عکس صور دوم است که بر جسم صغیر

مستغنی اند پس بقانون تشبیه مضرب امثال صور حروف و کلمات مختلفه
 مسموعه را نسبت با اصل حقایق و صور علیه منطبقه در جوهر نفس
 بمنزله صدق قیاس با اصل صوت یا بمنزله عکس قیاس بضوئاً و بالعکس اصل
 صورت مرئی در جسمی صغیر چون آب و آینه توان اعتبار کرد که شدت
 صقالت نفس اقتضای انعکاس صور منطبقه در لوح ذاتش بر هوای
 حامل کیفیات صوتی و تقطیعاً حرفی که بوجهی مناسب جوهر ذات
 و بوجهی مجانس مستعر تعلقش امد است میکنند فاذن قد تم امر
 نظام الوجود بالنفس القدسیة التي هي نسخة جامعة منجبة من مجموع
 کتاب العالم فاذا رجعت النفس الى بارئها وصفاتها المتكثرة المنبثقة
 واسماؤها المختلفة المغايرة الى صفاتها الحقيقية الوجودية واسماء
 الحسنى الکمالیة وعادت الى البقاء الحق بالقضاء المطلق فيه سبحانه فقد
 رجع الامر كله الى الله وعاد الوجود كله الى صقع الله والحمد لله وحده
لامعة الجذوة حقیقت حرف پیش فرقی هست تفریق
 عارضه است و پیش بعضی صوت معروض باعتبار معروضت و
 بزعم بعضی دیگر مجموع معروض و عارض و همچنانکه نفس ^{است} ^{جبر} ^{است} ^{جبر}
 و اطلاق وحد و ثقل و تقاطیع و کیفیات و مقاطع و هیئات حرفی
 و الفاظ و اسم کلمات و جعل کتاب قرآنیست امر فعالی الهی که تعبیر از حقیقت
 ان بلفظ کن شده است بحسب مراتب ابداع و اختراع و صنع و تکوین
 بر وفق اختلاف استحقاقات ماهیات و استعدادات مواد را اسم
 ذوات کلمات و جعل آیات و سور کتاب نظام وجود است ازین حیثیت

ائمه تحقیق و عرفان امر ایجاد بر نفس رحمانی گفته اند و زوالت موجودات
 کلمات الهیه و محققان علم تفسیر در کرمیه قل لو کان البحر مداد الکلمات
 ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثل البحر مداد کلمات ربی
 تکوینیه و بحر و اجوه هر هیولی عالم کون و فساد گرفته اند بحسب قوه استعداد
 انفعالیه قابلیت قبول مدادیت صور کلاً غیر مشاهیه دارد و در کرمیه
 و لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر يمذ من بعد سبعة اعوام
 ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم ارض را اقالیم و افاق کل عالم و
 اقلام را عقول فعاله و بحر را مادیه مستعد عالم اسطقات و سبعة
 البحر و هیولیات هفت آسمان و کلمات را مصنوعات امر تکوینی الهی
 ربوبی و معلولات قوه غیر مشاهیه الشده فعالیت قیومی و جوی
 مخاطب بقول کن و مامور بامر صدور در ابداعات و تکوینات
 نسخ جوهر ذاتی بحسب مراتب مائیت شارحه اسمیه و صاده
 بحسب حاصل بالفعل مرتسم بنفس رحمانی همان نفس حقیقت بحسب
 مرتبه مائیت حقیقیه بنا بر آنکه در راه کعبه تحقیق بموضع احرام امضا
 بر همان رسیده است که جوهریات مائیت بحسب مرتبتین مائیت
 اسمیه مائیت حقیقیه مختلف نمیشد و فارق بین المرتبتین ویدی
 تقدیر و در مرتبه مائیت اسمیه و فعلیت و تحقیق در مرتبه مائیت حقیقیه
 نیست و در نفس رحمانی مطم ایجاد و وجود و موجودیت متحدند
 بالذات و متغایرند بالاعتبار و هم چنین ایجاد و وجود و واجبیت
 و هم چنین مقوله فعل و مقوله انفعال و مقوله حرکت چنانچه

فروغ مهر

بزرگترین تولید کننده
نرم افزار ها و سرویس ها
و کتابخانه ها و اینترنت

www.fmehr.com

www.fmr.ir

info@fmehr.com